



مهم نبود که بچه شهرستان هستيد يا خير؟! واينکه اصلاً مهم نبود چهره هستيد يا نه؟! کسی نمی پرسيد آيا پول داريد يا نه؟! آن زمان از تمام گروه های شهرستانی حمايت می کردند. افرادی مثل سيد محمد مساوات و رضا ثروتي هم از جشنواره مشهور شدند. خیلی ها در گوش ما خواندند که به شهرستان خودتان برگريد ولی هيچ امکاناتی در آنجا نيست و هيچ چيزی برای تئاتر وجود ندارد. همه امکانات در شهر تهران جمع شده است و همه چيز اينجاست. من در جشنواره ای بودم که جايزه گرفتم و کسی که در پشت صحنه بود در شهر تهران ساکن شد و الآن داور اجراهای خود من شده است. من اعتقاد دارم که جايزه ملاک نيست ولی اگر جايزه باشد که من از همه بيشتر گرفته ام ولی کسی به من اجرای عموم نمی دهد. دو سال پيش جايزه بخش بين الملل جشنواره تئاتر فجر را گرفتم ولی هيچ کدام از سالن های دولتي به من اجرا ندادند! می دانيد چرا؟ چون شهرستانی هستم. سالن های خصوصی هم که فقط پولی هستند. جالب است که يک تهيه کننده تهرانی آمد و گفت اجرا می خواه و در عرض چند روز تئاتر شهر را گرفت! چگونه می شود به اين راحتی تئاتر شهر را گرفت ولی من که خودم جايزه داشتم و کلی تئاتر کار کردم جوابی نگرفتم. ما نشد اجرا بريم. من آدمی احساساتی هستم و قبول نکردم بازيگران عادی اجرا را کنار بگذارم و چهره و سلبريتی بياورم. چرا منتقدان به ديدن کارهای ما نمی آیند. خود شما هم به تماشای کار ما نمی آييد. چرا اهالی رسانه به بچه های شهرستان توجه ندارند؟ همه رسانه شده است تهران و اهالی تهران.

پس نسبت به موضوع های اجتماعی حساس هستيد؟

تبعيض طبقاتی باعث اين شده است که طبقه محروم هيچ تکانی نخورند و مجبور شده اند به سمت خلاف و جرم بروند. به نظرم طبقه محروم به راحتی محکوم به انجام جرم شده است. شايد دغدغه اجتماعی برای خیلی ها مهم نباشد ولی اجرای ما ديده شد. مردم آمدند و ديدند اما منتقدان و اهالی رسانه نيامدند. محرومان خیلی مشکل دارند ولی انگار نبايد حرفی بزنند. من ديدم یکی از مسئولان گفت که اگر کسی مشکل مالی دارد تقصير خودش است. اين حرف ها يعنی چه؟ برخی از مردم به جايی رسيده اند که خجالت می کشند حرف بزنند و بگويند مشکل دارند. تئاتر من اعتراضی است. من ديدم که خیلی از بچه های بالای شهر تي شيرت های می پوشند که روی آن عکس ارنستو چگوارا چسبيده و واقعاً برايم عجيب است. انگار همه چيز مصرفی شده است. نماد ضد سرمايه داری هم تبديل به کالا شده است. تئاتر نبايد کالا بشود بلکه بايد صدای طبقات محروم باشد. البته با ممیزی هم دست و پنجه نرم کرديم. به من گفتند که شخصيت های نمايش خیلی واقعی هستند و حتی گفتند چرا حرف های عاميانه می زنند و فحش می دهند. من هم گفتم اين زندگی ماست و روی صحنه هم بايد واقعيت را نشان بدهيم. خود من هم خیلی از مواقع از حرف های عاميانه و فحش استفاده می کنم. چرا روی صحنه نبايد واقعيت را نشان بدهيم؟ چرا همه چيز روی صحنه تصنعی می شود؟ من می خواهم دغدغه اجتماعی خودم را به صورت رئاليسی نشان بدهم. فحش تنها سلاح آدمی است. شما وقتی هيچ زوری نداشته باشيد فحش می دهيد. خیلی از مردم هم فحش می دهند و در خیابان هم شاهد فحش هستيم ولی چرا روی صحنه تئاتر ممنوع شده است؟ چرا شورای نظارت سالن های خصوصی را نظارت می کند مگر خصوصی نيستند؟ من فکر می کنم قوانين ما روشن نيستند. من اميدوارم مواظب آدم ها باشيم و هوای مردم را داشته باشيم.

شرایط اجرا را چگونه ديديد؟

سالن مولوی خیلی خوب است. ما از شهرستان آمديم ولی سالن پر شد و خدا را شکر می کنم. من خیلی خواهش کردم که تماشاگران پشت در را هم راه بدهند ولی نشد. من اولين بار بود که نمايشی ۱۲۰ دقيقه ای اجرا کردم. چالش سخت و ترسناکی بود. احساس کردم کارم بايد اين گونه پيش برود. البته خیلی ها از کار تعريف کردند ولی شايد تعارف کرده باشند. من از جايزه گرفتن لذت نمی برم چون قبلاً هم گرفتم ولی فايده ای نداشت.

به نظرم همين که شما دغدغه اجتماعی در اجرای تئاتر داريد خیلی خوب است و نصف بيشتر راه را رفته ايد. من مدت هاست که تقريباً هر شب به تئاتر می روم ولی اغلب با نمايش های فرماليسی وبی معنا مواجه می شوم.

تئاتر برای من زدن حرف طبقه محروم است. تئاتر برای من از جامعه دور نيست. شما اگر يک بقال خوب باشيد و با مردم رابطه خوبی داشته باشيد راه درست را رفته ايد و شايد بقال ها از هنرمندان بهتر باشند. الآن اگر تئاتر را ببنديد چيز خاصی از دست نمی دهيد چون برای مردم مهم نيست. من اصلاً اعتقاد ندارم هنرمندان تافته جدا بافته هستند. من نماينده پيرمردی ساده و فرو دست در شهر کوه دشت هستم. من صدای اين افراد هستم چون محل زندگی آنها روی نقشه هم نيست. خیلی از مردم محروم تربیونی ندارند. به نظرم بايد حرف اين افراد باشيم.



تئاتر هایی که اين روزها مشهور شده اند بر اساس تبليغات و رسانه است. ۶ سال پيش اين گونه نبود. من اوایل دهه هشتاد وارد دانشگاه شدم و از همه هنرمندان جوان مطرح اين روزها جوايز بيشتری گرفتم. آن موقع مهم نبود که بچه شهرستان هستيد يا خير؟! واينکه اصلاً مهم نبود چهره هستيد يا نه؟! کسی نمی پرسيد آيا پول داريد يا نه؟! آن زمان از تمام گروه های شهرستانی حمايت می کردند

گفت و گو با کارگردان

به نظرم آنهایی که به ديدن تئاتر های اجتماعی نمی روند در حق تئاتر ظلم کرده اند چون اين هنر فقط به سرگرمی نمی پردازد و به اندیشه هم توجه ويژه دارد. خیلی از هنرمندان شهرستانی از طبقات فرودست هستند و به جشنواره تئاتر فجر آمدند تا ديده بشوند و وظیفه ماست که از شما حمايت کنیم.

صادقانه به شما می گويم من هنوز معروف نشدم ولی خیلی از هنرمندان تئاتر معروف شده اند اما به مردم توجهی ندارند. من به يک تهيه کننده تئاتر گفتم بيايد به من کمک کند و سالنی برايم بگيرد چون آنها شناخته شده هستند ولی کسی کاری برايم نکرد. چرا سالن ها به افراد مشهور توجه دارند و به ما ندارند؟ اين کارها باعث شده است که تئاتر ما پيشرفت نکند. از تلویزيون آمدند و از نمايش ما فيلم گرفتند ولی چون به طبقات محروم پرداختيم اين فيلم را نشان ندادند. من که نديدم نشان بدهند و خود کارگردان برنامه گفت نمايش شما قابل پخش نيست ولی اگر يک هنرمند مشهور بود حتماً قابل پخش می شد. برخی از هنرمندان هستند که پيگير ما هستند. نويد محمدزاده خیلی به من کمک کرده است و درباره پروژه های بسياری به من خبر می دهد ولی چون در شهرستان هستم امکان فعاليت ندارم. يک هنرمندی سالن اصلی تئاتر شهر را گرفته و بعد ديگران را تشويق کرده است که به جشنواره نرويد. چرا او سالن اصلی را می گيرد ولی من نه؟ یکی ديگر کارش به جشنواره نرسيده است بعد گفته که نبايد هنرمندان به جشنواره بيايند. اين آدم ها فقط به فکر خودشان هستند.

اگر سياستگذار جشنواره بوديد چه کارهایی می کرديد؟

به نظرم بايد اهداف جشنواره مشخص بشود. اين جشنواره در زمانی خیلی تأثير داشت چون از امير رضا کوهستانی تا نادر برهانی مرند و کوروش نريمانی در جشنواره تئاتر فجر مشهور شدند و به جاهای بالاتر رفتند ولی من دو سال پيش در اين جشنواره جايزه گرفتم و کسی به من توجهی نکرد. حتی يک سالن دولتي هم به من ندادند تا اجرا بروم. تئاتر تنها راه ديده شدن ما است و اين جشنواره هم تنها جا برای اعتبار ماست. اگر دو تا منتقد و رسانه کار ما را در فجر ببينند ما می توانيم پيشرفت کنیم. يک نگاهی در تهران جا افتاده که می گويند به شهر خودتان برويد. شهر کوه دشت سالن ندارد اگر هم بود خیلی از مردم پول ديدن تئاتر ندارند. اگر هم بخواهيم به تهران بياييم و تئاتر ببينيم بايد ۴۰۰ هزار تومان خرج کنیم. خیلی از تئاترها هم ربطی به زندگی من ندارند چون به شکم آدم ها کار دارند و به اندیشه ما کاری ندارند. بايد کاری کنیم جوانان شهرستانی در جشنواره تئاتر فجر ديده بشوند و اجرای عموم بگيرند. چرا من اجرای عموم نگرفتم؟ من خیلی ناراحت هستم. بازيگران من زحمت کشيدند ولی ديده نشدند. تنها يک منتقد در جشنواره تئاتر فجر امسال درباره کار ما نوشت ولی برخی از کارهای تهرانی کلی نقد داشتند. ■



نمايش «قل حصار»|عکس از ايران تئاتر